که من از علم غیب هیچ اطلاع ندارم مگر بعد از اخبا جبرائیل ع‌م باذن الله تعالیٰ همدران بودند
که جبرئیل امین بفرمان رب العالمین دررسید که یا محمد الله تعالیٰ میفرماید که فلان جانب
اشتر شما در خنثر برگ درختی را میخواست که بخورد تا مهار شتر بدان درخت سخت شده است
اشتر همچنان ایستاده ماند این هنگام حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرموده که کار
چنان و چنین است یاران رفته اشتر را آوردند پس آفرین ندی چون حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم باکمال علم و فراست دعوی علم غیب نه کرد هر که اکنون دعوی کند
کافر گردد و فی الردع علی اهل الهوا و البدع در عقیده نجاح آورده است ان العلم
علمان علم فی الخلق و علم عن الخلق مفقود فانکار علم الموجود کفر و ادعاء
علم المفقود کفر و لا یلبث الایمان الا بقبول علم الموجود و ترک علم
المفقود ترجمه علم بر دو نوع است یکی علم ظاهر که آن علم شریعت است دوم علم
باطن که آن کشف و کرامت است پس هر که از علم ظاهر انکار کند کافر گردد و هر که دعوی
علم باطن کند که آن کشف و کرامت است کافر گردد انتهی کلامه آفرین ندی اگرچه اولیاء
الله را کشف و کرامت باشد اما دعوی نباشد چه ایشان مامور باختفا اند چنانکه از روایت
تمهید معلوم شد و ایضاً در کشف و کرامت اولیاء احتمال استدراج است از برا که در خوارق
عادات سه مراتب است آنچه از انبیا باشد آنرا معجزات نامند آنرا مطلق حقانی باید دانست
که انکار از آن و گمان احتمال دران کفر است و پیغمبر را دعوی آن واجب است و آنچه از
اولیاء باشد آن را کرامت نامند اگر اولیا کمل باشند آنرا حقانی باید دانست با احتمال
چه انکار از آن کفر نیست شاید که استدراج باشد و اگر ولی بمرتبه کمال نرسیده باشد از
جنبان شد و بهرحال ولی را دعوی آن نیامده کما مر و آنچه از عوام مومنان باشد آنرا
معونت رب العزت دانند با احتمال و آنچه از اعداء دین و فرقه مبتدعه باشد آن را
مکر الهی و استدراج نامند که الاستدراج دوری از حق و نومیدی از رحمت اوست
نقل است که رود نیل بدعا فرعون پیدا شده بود پس چون درشان او استدراج
بود همدران غرق شده و مرد و ایضاً چون بر کوهها سوار شدی پاهای پیش اسپ کوتاه
آمدی و پاهای پسینه دراز گشتی تا هموار نشسته بودی و از جای نه جنبیدی و چون
از کوه فرود آمدی پاهای پسینه کوتاه آمدی و پاهای پیش دراز شدی و در مدت